

# نگاه تطبیقی به اندیشه و مشی سیاسی استاد مزاری و مهاتما گاندی

نویسنده: انجنیر رحمت الله محسینی

رحمت الله محسینی، فارغ التحصیل رشته مهندسی عمران در سال ۲۰۱۴ میلادی از دانشگاه هرات است. محسینی که اکنون در پاکستان (اسلام آباد) زندگی می‌کند، در ولسوالی ناهور ولایت غزنی زاده شده است. او، افزون بر فعالیت‌های اجتماعی در نهادهای حقوق بشری و انجمن‌های فرهنگی، به نویسندگی و سرودن شعر نیز علاقه‌مند است.

## مقدمه

یکی از راه‌های شناخت بیشتر شخصیت‌های بزرگ سیاسی و مذهبی، مقایسه شیوه زندگی سیاسی، به‌ویژه سبک مبارزه آنها با دشمن و خدمات‌شان به نوسازی سیاسی کشور است. اینکه آنها در چه زمان و تحت چه شرایطی ظهور کردند، با چه کسی یا کسانی به مبارزه برخاستند و چرا و چگونه، بعضی از مهمترین محورهای این مقایسه‌اند. دو نمونه از این شخصیت‌های بزرگ، شهید عبدالعلی مزاری، رهبر فقید هزاره‌ها و گاندی، رهبر جنبش استقلال هند بودند. به‌رغم پاره‌ای از تفاوت‌های مهم میان این دو شخصیت برجسته، شباهت‌های زیادی بین سبک سیاسی آن دو و خدمت‌شان به نوسازی سیاسی افغانستان و هند وجود دارند.

هدف این مقاله، بررسی و ارزیابی این تفاوت‌ها و شباهت‌ها به‌منظور تعمیق و بسط شناخت‌مان از شخصیت شهید عبدالعلی مزاری و نوع و سبک مبارزه و کمک ایشان به نوسازی سیاسی افغانستان است.

## 1- مذهب و سیاست

بهره‌برداری نوین و عقلانی از سنت در نیمه اول قرن بیستم، گاندی و در نیمه‌های دوم قرن شهید مزاری را به‌عنوان یگانه مثال‌های سیاست‌مداران مذهبی شناخته شدند. مهمترین ویژگی مشترک هر دو آن است که هیچکدام جدایی بین مذهب و سیاست را نپذیرفتند. از یک سو، هر دو به سنت و ارزش‌های مذهبی سخت وفادار بودند<sup>۱</sup> از سوی دیگر، این وفاداری نه‌تنها باعث کناره‌گیری هیچکدام از صحنه سیاست نشد، بلکه آنها را به حضور و فعالیت در این صحنه واداشت. اظهارات مکرر گاندی و شهید مزاری در این باره مؤید این ادعاست. برای مثال، گاندی گفته است: «دلبستگی من به حقیقت مرا به قلمرو سیاست کشانید و بدون تأمل و در نهایت فروتنی می‌گویم کسانی که مدعی‌اند دین با سیاست وجه اشتراکی ندارد، از دین هیچ نمی‌دانند<sup>۲</sup>. برای گاندی، سیاست محروم از مذهب، کثافتی است که همواره باید از آن اجتناب جست<sup>۳</sup>. در این باره گاندی می‌گوید: «من نمی‌توانم حتی یک ثانیه هم بدون مذهب زندگی کنم. بسیاری از دوستان سیاسی‌ام از وضع من ناامید و مأیوس می‌شوند، زیرا می‌گویند که سیاست من نیز از مذهب ناشی می‌شود و آنها درست می‌گویند. سیاست

من و تمام فعالیت‌های دیگر همه از مذهب ناشی می‌شوند.<sup>4</sup> او حتی از این هم فراتر می‌رود و اظهار می‌دارد که هرگونه عمل و فعالیت یک مرد مذهبی باید از مذهبش ناشی شود.<sup>5</sup> شهید مزاری نیز دارای همین دیدگاه بود. او هم بارها بر غیرقابل تفکیک بودن دین و سیاست تأکید ورزید به نمونه‌هایی از سخنان ایشان در این مورد بنگرید، من فکر می‌کنم این افتخار بزرگ برای ما و شما کافی است که پیرو علی و حسین هستیم. شیعیان افغانستان در طول تاریخ محروم بودند. حکومت‌های قبلی، شیعیان را از مشارکت سیاسی محروم کرده بودند. ما خواستار به رسمیت شناسی مذهب تشیع در آینده افغانستان می‌باشیم.

بدین ترتیب، سیاست شهید مزاری و گاندی بر زمینه دینی و سنتی استوار بود. از آنجا که هر دو سیاست را نوعی تحقق اخلاق دینی می‌دانستند، به قدرت سیاسی دل نبستند، هرچند که آن را پذیرفتند. به عبارت دیگر، برخلاف اکثر انقلابیون و سیاستمداران امروزی که قدرت سیاسی برای‌شان هدف است، برای گاندی و شهید مزاری تنها یک «وسیله» بود؛ وسیله‌ای که به مردم امکان می‌دهد تا وضع خویش را در تمام مظاهر زندگی بهبود بخشند.

## 2- شیوه‌های مبارزه

اگر گاندی در اوایل قرن بیستم عزم خود را جزم کرد تا با استعمار بریتانیا به مبارزه برخیزد، شهید مزاری در اواخر همین قرن، نظام کمونیستی منحن و مستبد را از یک سو و استعمار کشور کمونیستی (شوری سابق) را از سوی دیگر به مبارزه‌ای سخت و بی‌امان طلبید. نکته جالب در مبارزات این دو رهبر، شیوه‌هایی است که هر یک برای نبرد با دشمن و متحد و بسیج کردن مردم خود بر ضد او برگزیدند. این شیوه‌های مبارزه، به‌رغم پاره‌ای تفاوت‌ها، تا حدود زیادی به هم نزدیک و شبیه‌اند و از شرایط خانوادگی، تاریخی، فرهنگی و یا مذهبی شهید مزاری و گاندی ناشی می‌شوند.

اگرچه خانواده‌های هر دو مذهبی بودند، اما اعتقادات خانوادگی گاندی اختلاطی عجیب بود از معتقدات و فرهنگ چینی، هندویی و اسلام. در صورتی که خانواده شهید مزاری از پیروان جدی اسلام و مذهب تشیع‌اند. هم گاندی و هم مزاری در دوران نوجوانی، با مشکلات و سختی‌هایی روبه‌رو بودند.

به‌رغم این تفاوت‌ها، شیوه‌های نبرد هر دو رهبر با متجاوز از پاره‌ای جهات به هم نزدیک و شبیه بودند: هر دو نوع شیوه، برگرفته از مذهب یا سنت بود. هر دو نوع شیوه، ترکیبی از «نمادگرایی سنتی» و «عقاید اصلاح‌طلبی» بود. هر دو شیوه معطوف به «عمل» و در عین حال برگرفته از «آرمان» بود. هر دو سبک از این توانایی برخوردار بود که تمام اقشار یک جامعه را، از توده‌های سنتگرا گرفته تا نخبگان غربگرا، برای ایجاد یک «انقلاب سیاسی» با هم متحد و یکپارچه و بسیج کنند.

همچنین شیوه‌های نبرد هر دو رهبر، تکمیل روش‌های مبارزه قبل بود. پیش از ورود گاندی به عرصه سیاست هند، مبارزه آزادیخواهانه دو روند کلی داشت<sup>6</sup>:

## 1- روش‌های مبارزه مسلحانه

### 2- خط‌مشی قانون اساسی

هر دو روش اما شکست خورد و کشور به یک خط‌مشی جدید نیازمند بود. اکنون باید دید که به‌طور مشخص شیوه‌های مبارزه این دو رهبر چیست و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان آن دو وجود دارد.

## 1-2 جرئت و بسیج سیاسی

شهید مزاری برای بسیج و اتحاد مردم بر ضد استبداد داخلی و استعمار خارجی از سه اصل «انتظار»، «شهادت» و «آرمانگرایی» که جزئی از سنت اسلام و تشیع محسوب می‌شوند، بهره گرفت. گاندی نیز برای نبرد با استعمار بریتانیا از سنت‌های هندو بهره‌برداری کرد و از دل آن اصل «آهیمسا» یا «عدم خشونت» را بیرون کشید و از نو تفسیر کرد.

از نظر گاندی «عدم خشونت» و «نیروی حقیقت» چنان به هم پیوند دارند که عملاً تجزیه و تفکیک آنها غیرممکن است. آنها مثل دو روی یک سکه‌اند. با این‌همه، از نظر او عدم خشونت وسیله است و حقیقت هدف. او در جستجوی حقیقت بود که عدم خشونت را کشف کرد. به باور گاندی، برای کشف حقیقت، هیچ راهی جز عدم خشونت نیست<sup>7</sup>. به عبارت دیگر، گاندی معتقد بود که هدف از عدم خشونت، استقرار نیروی حقیقت است علیه بی‌عدالتی این روش نوعی سرپیچی علنی از قوانینی است که به نظر گاندی و پیروانش ظالمانه بودند<sup>8</sup>. این عدم همکاری یا مخالفت مدنی، برخلاف روش متداول در غرب، از طریق مقابله رودررو، سازماندهی مخالفت‌ها و پیدایش شکاف میان مخالفان و پیروزی یکی بر دیگری صورت نمی‌گیرد، بلکه از نظر گاندی باید بر پایه سازش و مصالحه و عدم نفرت از دشمن و حتی دوست داشتن وی استوار باشد. این نگرش، از عقاید سنتی هندی‌ها نسبت به مدیریت منازعه در سیاست و حقوق که معطوف بر داوری و مصالحه اجتماع است، تغذیه می‌شد.

از نظر مزاری نیز «انتظار»، «شهادت»، «قیام کربلا» و یا آرمانگرایی تاکتیک‌های مهم برای مبارزه با متجاوز و ستمگری در هر عصر و زمانی است. انتظار در مبارزه مسلمان امید و حرکت و جنبش می‌آفریند و شهادت، او را آماده فداکاری و از جان گذشتگی می‌کند و مرگ را در چشمش خوار و کوچک می‌سازد، آرمانگرایی او را به سمت هدف مشتاق می‌سازد. همانطور که اصل عدم خشونت گاندی ریشه در مذهب و سنت دارد، تاکتیک‌های مورد نظر شهید مزاری (انتظار، شهادت و آرمانگرایی) نیز از مذهب و سنت نشئت می‌گیرد و به عقاید مذهبی مسلمانان در مورد چگونگی مقابله با ظلم و ستم و بی‌عدالتی مربوط می‌شوند.

مهمترین هدف مشترک شهید مزاری و گاندی از این سبک مبارزه با متجاوز، زدودن آثار ترس و ضعف در پیروان خود و بازگرداندن «شجاعت و جرئت» به آنها بود<sup>9</sup>، زیرا سیاست‌های استعماری در هندوستان و افغانستان حس اعتمادبه‌نفس و خودباوری فرهنگی را در میان مردم دو کشور از بین برده، آنها را در حد افراد زبون و مقلد تنزل داده بودند. بنابراین، هم گاندی و هم مزاری به خوبی دریافتند که شرط بسیج و متحد کردن ملت بر ضد متجاوز، بازگرداندن جرئت به آنهاست<sup>10</sup>. چنانکه احمد بهزاد، وکیل منتخب مردم در پارلمان افغانستان در یکی از سخنرانی‌هایش در همایش مردمی گفت که شهید مزاری در هزاره‌های افغانستان اعتمادبه‌نفس را زنده کرد، و به آنها جرئت را دوباره به ارمغان آورد؛ اعتمادبه‌نفسی که سال‌ها توسط حاکمان و دولت‌مردان و همچنین استعمارگران داخلی و خارجی از بین برده شده بود. شهید مزاری جوانان را جسور، بی‌باک و نترس به بار آورده بود.

با این همه، برداشت آن دو رهبر نسبت به جرئت تا حدودی متفاوت بود، هرچند که در نهایت، بنابر پاره‌ای از دلایل که به زودی توضیح داده خواهند شد، در عمل به هم نزدیک می‌شوند. از نظر گاندی، جرئت، که مستلزم نوع خاصی از فداکاری و خودکنترلی است، از عدم خشونت ریشه می‌گیرد. عدم خشونت اوج شهامت و قلۀ دلیری است و زور و خشونت نشانهٔ مسلم ترس. گاندی این مسئله را چنین بیان می‌کند: «من خود زمانی ترسو بودم و تا وقتی می‌ترسیدم به زور و خشونت متوسل می‌شدم. فقط از موقعی که بر ترس خود چیره شدم به ارزش عدم خشونت متوجه گشتم. به همین دلیل بود که می‌گفت<sup>11</sup> «عدم خشونت را نمی‌توان به کسی که از مرگ می‌ترسد یا نیروی مقاومت در خود نمی‌بیند تعلیم داد.»

بدین ترتیب، از نظر گاندی عدم خشونت حاصل پیکار درونی است، نه ترس. شجاعت و جرئت در نیروی روحانی و درونی نهفته است و نه در نیروی جسمی و مادی. جرئت به معنای به دست آوردن حقوق از راه تحمل رنج شخصی است که درست صورت مخالف مقابله و مقاومت با اسلحه است. جرئت یعنی خودکنترلی و خودرنجی محض، توسل به نیروی حقیقت و نه نیروی جسمی، مقاومت ارادی کامل انسان در برابر ارادهٔ متجاوز و نه ناتوانی و شکست اراده یا تسلیم شدن در برابر سرنوشت، مقاومت منفی و عدم همکاری بدون مبادرت به اقدام تلافی‌جویانه و قربانی ساختن خود و نه قربانی کردن دیگران<sup>12</sup>. بی‌جهت نیست که گاندی گفته است ملتی که برای فداکاری و قربانی دادن نامحدود آماده شده است، می‌تواند به مدارج عالی ارتقاء یابد ... ملت با عظمت هند مرگ را چون بالشی در نظر می‌گیرند که می‌توان بر آن سر نهاد و استراحت کرد. چنین ملتی دارای آن نیرویی است که سرانجام می‌تواند متجاوز را برجای خود بنشانند<sup>13</sup>. مردی که به هنگام مقابله با خطر همچون موش رفتار کند، حتماً باید ترسو نامیده شود. چنین شخصی در قلب خود به خشونت و نفرت متوسل خواهد شد و اگر دستش برسد دشمن خود را بدون کمترین احساس ناراحتی خواهد کشت. مسلماً چنین کسی به کلی با عدم خشونت بیگانه است<sup>14</sup>.

گاندی در توضیح شیوه عدم خشونت خود می‌گوید وقتی که من از انجام کاری که وجدانم نمی‌پذیرد خودداری می‌کنم، نیروی روحی خود را به کار می‌برم. آنگاه برای روشن‌تر شدن مسئله اظهار می‌دارد: «مثلاً حکومت کنونی قانونی وضع کرده است که شامل من هم می‌شود، اما من آن را دوست نمی‌دارم. اگر با زور و خشونت، حکومت را مجبور به لغو این قانون سازد، چیزی را به کار می‌برم که می‌توان آن را نیروی جسمی و مادی خواند. اما اگر از این قانون اطاعت نکنم و کیفری را هم که برای این سرپیچی تعیین شده بپذیرم، نیروی روحی خود را به کار برده‌ام که شامل قربانی ساختن خویش می‌شود<sup>15</sup>. بنابراین از نظر گاندی، اگر فردی که به لحاظ امکانات ظاهری و جسمی ضعیف و ناتوان است در مقابل حریف تسلیم شود یا فرار کند، این نشانهٔ بزدلی است و اگر قدرت خود را برای وارد کردن ضربتی بر حریف خویش به کار برد و در این راه جان دهد، این کار دلیری و دلاوری خواهد بود، اما عدم خشونت نیست. ولی اگر گریختن را موجب شرمساری بداند و بدون وارد کردن ضربتی بر دشمن به مقاومت بپردازد و در سرجای خود بمیرد، این مفهوم درست مقاومت با عدم خشونت و همراه با دلاوری و دلیری است. به همان اندازه گاندی، بلکه بیشتر، شهید مزاری نیز بر جرئت و شجاعت تأکید کرد<sup>16</sup>. او نیز مثل گاندی معتقد بود که تحمل درد و رنج بر خویش به انسان قدرت روحانی و در نتیجه جرئت می‌بخشد. او نیز اعتقاد داشت که کسی که از خدا بترسد از هیچکس و هیچ چیز نمی‌ترسد. مزاری نیز چون گاندی بر آن بود که هرکس در مقابل دشمن از خود ضعف نشان دهد و فرار را بر قرار ترجیح دهد یا تسلیم او شود، بزدل و ترسو است. با این‌همه، مزاری، برخلاف گاندی، جرئت و شجاعت را در عدم خشونت منحصر نکرد. از نظر وی، گرچه عدم خشونت و بخشایش بهتر است از خشونت، اما در شرایط اجبار و اضطرار توسل به خشونت مجاز است، مشروط بر اینکه به قصد و نیت الهی و به‌منظور انجام وظیفه باشد و نه پیروی از هواهای نفسانی. به عبارت دیگر، از نظر شهید مزاری دفاع از خویش در مقابل دشمن امری عقلانی و منطقی است. همین نیت و قصد خالص است که در اندیشهٔ شهید مزاری، جنگ از حالت مبارزهٔ محض یا جنگ عریان دور می‌شود و به‌صورت «جهاد» یا «جنگ مقدس» درمی‌آید. که این نوع مبارزه برای دفاع از خود را در مقاومت غرب کابل و جنگ‌های ویرانگری که از طرف حکومت وقت و گروه‌های اسلام‌گرای افراطی مذهبی چون سیاف بر هزاره‌ها تحمیل شد را به‌وضوح دید.

بدین ترتیب، برداشت شهید مزاری از جرئت و شجاعت نه به‌طور کامل با طرز تلقی غربی‌ها منطبق است (زیرا از نگاه آنها جرئت و شجاعت صرفاً در خودنمایی و پیروزی ظاهری و جسمی بر خصم خلاصه می‌شود، بی‌آنکه مسئلهٔ نیت و انگیزه یا خودرنجی و خودکنترلی و خداترسی مطرح باشد) و نه با نگرش گاندی، بلکه تلفیق و ترکیبی از آن دو دیدگاه یا به عبارت دقیق‌تر هیچ‌یک از آن دو دیدگاه نیست. مزاری گرچه اساس نظر گاندی را مبتنی بر اینکه در مواجهه با دشمن باید خویشتن‌دار و خودکنترل بود پذیرفت، لیکن بر آن بود که هرگونه تلاش و اقدامی برای خودکنترلی نباید از حدود عقل و منطق تجاوز کند. دوست داشتن متجاوز و عدم نفرت از وی و بخشایش او تحت هر شرایطی

و به طور مطلق از ساده‌اندیشی است و ممکن است عوارض و خساراتی جبران‌ناپذیر در پی داشته باشد. با این حساب، پرخاشگری و قاطعیت و سازش‌ناپذیری و حتی استفاده از زور و خشونت در صورت لزوم و تحت شرایط خاص مجاز است و منطقی و معقول.

در یک کلام، از نظر مزاری نه جرئت ناشی از عدم خشونت محض قابل‌قبول است و نه جرئت ناشی از خشونت محض، بلکه جرئت قابل‌قبول ایشان ترکیب و تلفیقی است از هر دو، هرچند که در شرایط عادی تا حد امکان عدم خشونت بر خشونت برتری دارد. یا به عبارت دیگر، عدم خشونت اصل است و خشونت فرع و استثناء.

سیره عملی شهید مزاری در مقابله با متجاوز، مؤید مطلب فوق است. مزاری با بیداری حس هویت و بازگرداندن جرئت و اعتماد به نفس به افغانستانی‌ها، مخصوصاً مردم هزاره، تنها مردم را تشویق و تحریک به راهپیمایی و تظاهرات آرام کرد و حداکثر از آنان خواست، از قوانین حکومتی که هزاره‌ها در آن هیچ سهمی ندارند، سرپیچی نمایند؛ مثلاً مردم به دولت مالیات نپردازند. هرچند که در صورت لزوم توسل به قدرت نظامی و مقابله خشونت‌آمیز با رژیم را نفی نکرد. بلکه برای دفاع از مردم هدایت داد تا نیروهای مبارز در مقابل ستمگر خاموش نباشد و از مردم بی‌گناه محافظت نماید، که توسل به خشونت فقط به خاطر این بود تا بتواند جلو یک نسل‌کشی را که بر مردم بی‌دفاع هزاره در غرب کابل و دیگر جاها تحمیل شده بود را بگیرد.

بعد از پیروزی جهاد مردم افغانستان بر حکومت کمونیستی وقت نیز همین شیوه توسط شهید مزاری دنبال شد؛ یعنی اصل بر عدم خشونت بود، لیکن در پاسخ به توطئه‌های داخلی و خارجی چون جنگ‌های داخلی یا قتل‌عام مردم بی‌گناه افشار، راکت‌باران مناطق برچی (غرب کابل) توسط نیروهای سیاف و دولت وقت به رهبری برهان الدین ربانی، به‌ویژه جنگ تحمیلی علیه مردم هزاره در غرب کابل، شهید مزاری مجبور به صدور دستور دفاع عمل متقابل توسط کسانی شد که مورد هجوم متجاوز قرار گرفته بودند. همچنین در جریان جنگ‌های غرب کابل که از طرف دولت وقت و گروه‌های اسلام‌گرای افراطی مذهبی، بر مردم هزاره تحمیل شده بود<sup>17</sup>. شهید مزاری هیچ وقت جنگ را راه‌حل قضایا افغانستان نمی‌دانست، بلکه همیشه او معتقد بود که جنگ راه‌حل نیست، سیاست حذف قضیه افغانستان را پیچیده می‌کند و افغانستان را به سوی یک بحران بی‌سابقه سوق می‌دهد، او همچنین برای حل قضایای افغانستان راه‌حل‌های مناسبی را ارائه داد که نشان‌دهنده ظرفیت بالای این رهبر سیاسی در افغانستان است.

به‌رغم تفاوت برداشت گاندی و مزاری از جرئت، آنچه گاندی را به شهید مزاری در این مورد نزدیک می‌کند، آن است که گاندی هم تحت شرایطی خشونت را مجاز دانسته است. یکی از این موارد «نامردی» است: «من خشونت را هزاران بار بر نامرد ساختن تمامی یک ملت و یک نژاد مرجح می‌شمارم.» مورد دیگر «بزدلی» است: «من معتقدم که وقتی تنها راه انتخاب میان بزدلی یا خشونت

باشد مسلماً من اعمال زور و خشونت را توصیه می‌کنم.» به همین دلیل، وقتی که پسر ارشدش از وی پرسید که اگر در سال 1908 (موقعی که گاندی به قصد کشت مورد حمله و هجوم واقع شد) حضور داشتم وظیفه‌ام چه می‌بود؟ آیا می‌بایست بگریزم که کشته شوی؟ یا می‌بایست با نیروی جسمی و بدنی خود تا آنجا که می‌توانستم به دفاع از تو بپردازم؟ گاندی پاسخ داد: «در چنین موردی وظیفه‌ات پرداختن به دفاع از من بود، حتی اگر توسل به زور و خشونت را ایجاب می‌کردند.»

با همین نگرش بود که در جنگ بوئر و شورش زولو و جنگ جهانی اول شرکت کرد و آموختن فنون به کار بردن سلاح را به کسانی که به روش‌های خشونت‌آمیز اعتقاد دارند، توصیه کرد. حتی او به هندی‌ها توصیه کرد که بهتر است برای دفاع از شرف و حیثیت خود به اسلحه متوسل شوند تا به شکلی خفت‌بار زبون و ذلیل باقی نمانند و شاهد هتک حرمت و حیثیت خود نباشند. یا وقتی شنید که اهالی قریه‌ای در نزدیکی «بتیا» به محض هجوم پلیس به آنجا و غارت خانه‌های‌شان و مزاحمت برای زنان‌شان، آنجا را با بهانه پیروی از اصل عدم خشونت رها کردند و گریختند، از شرمساری سرش را پایین افکند و به آنها تذکار داد که مفهوم عدم خشونت او چنین نیست. سپس گفت که من از آنها انتظار داشتم که با نیرومندترین صورت به دفاع از کسانی که زیر حمایت‌شان هستند، برخیزند و بسیار طبیعی و مردانه می‌بود اگر با شمشیر از مال و شرف و مذهب خود دفاع می‌کردند و البته خیلی مردانه و نجیبانه‌تر می‌بود که بدون فکر آزار رساندن به مزاحمان و متجاوزان به دفاع می‌پرداختند.

ملاحظات فوق بیانگر آن است که روش عدم خشونت گاندی به جای اینکه خشونت را حذف کند، جهت آن را تغییر می‌دهد؛ یعنی «خشونت روحانی» را جایگزین «خشونت فیزیکی» می‌کند و خشونت روحانی گرچه مثل خشونت فیزیکی کاملاً تهاجمی است، ولی بی‌سر و صداست.

بدین ترتیب، به‌رغم برخی تفاوت‌ها در برداشت آن دو رهبر از شجاعت و جرئت، در مجموع سبک مبارزه هر دو برای مقابله با متجاوز بسیار به هم نزدیک و شبیه بود. هر دو رهبر، روش سیاسی و مسالمت‌آمیز را بر روش نظامی و خشونت‌آمیز ترجیح دادند. هر دو، به کمک بهره‌برداری از عقاید سنتی و باورهای فرهنگی و مذهبی مردم، آنها را دعوت به شرکت در اعتراضات و راهپیمایی‌ها و تظاهرات کردند، هر دو معتقد به بسیج و اتحاد مردم بر ضد دشمن از طریق فراخوانی آنها به سرپیچی و عدم اطاعت و مقاومت منفی و عدم همکاری و نافرمانی مدنی بودند و دعوت به تعطیلی عمومی کردند. هر دو به شدت مخالف با نامردی و خیانت و بزدلی بودند و گریختن از مقابله با خطرات و بلایا را با توجیه دفاع کردن از عزیزان خود را مذموم می‌دانستند. هر دو از مرگ استقبال می‌کردند و پیروان خود را نیز به آن فرا می‌خواندند. فقط شهید مزاری، برخلاف گاندی، حق دفاع و مقابله به‌مثل را در صورت اجبار و اضطرار و به نیت خالص و خیر نه تنها نشانه ترس و بزدلی نمی‌دانست، بلکه آن را عین جرئت و شجاعت می‌شمرد و اقدامی منطقی و معقول تلقی می‌کرد.

## 2-2 خویشتن‌داری (دین‌مداری) و غلبه سیاسی

هم گاندی و هم شهید مزاری، توجه بیشتری به درون انسان داشتند تا به محیط بیرونی او. از نظر هر دو، نقطه آغاز هر اصلاحی خود انسان است. از این رو است که راه یافتن به آزادی سیاسی مانند آزادی روحی تنها از راه تزکیه نفس تحقق می‌پذیرد. به عبارت دیگر، هر دو رهبر معتقد بودند که قبل از رهایی راستین ملت‌های‌شان از چنگ استبداد و استعمار، باید خود را از هرگونه هوا و هوس پالوده کنند. طبیعی است که آن دو شخصیت، این شیوه نبرد را از خود شروع کردند<sup>18</sup>. در سال 1906 به هنگام پیاده‌روی‌های شبانه (زمان شورش زولو)، گاندی نخستین‌گام را در این راه برداشت و «برهماچاریا» یا «تسلط کامل بر نفس» را پیشه ساخت. اکنون او به این نتیجه رسیده بود که میل جنسی روح را تیره می‌سازد و از این رو آمیزش جنسی، فقط باید به‌منظور تولید مثل صورت پذیرد. گاندی با اقدامات ریاضت‌کشانه خود، به‌ویژه روزه‌های پی‌درپی، این باور را روزبه‌روز در خود تقویت و کامل کرد و بعدها در سایه آن از چنان اعتمادبه‌نفسی برخوردار شد که در «اشرام»‌های خود با زنان یا دختران عابد نشست و برخاست و تماس بدنی داشت و حتی تا آنجا پیش رفت که یکی از آنها را در بستر خود شریک کرد، بی‌آنکه هیچ رفتار ناشایست یا شهوانی از خود بروز دهد<sup>19</sup>. مزاری نیز از همان ابتدای جوانی به امر مبارزه با نفس و شهوت پرداخت و در راه خودسازی از هیچ کوششی فروگذار نبود. وی نیز این مبارزه را تا پایان حیاتش بی‌وقفه ادامه داد. اما مزاری، برخلاف گاندی، اعتقاد داشت که خودکنترلی به معنای آن نیست که انسان از تمام لذایذ و امیال به‌طور مطلق دست بکشد، بلکه به معنای آن است که انسان باید میان آنها «تعادل» برقرار کند و در این اقدام از حدود منطق و عقل فراتر نرود؛ مثلاً به جسم و تن آسیب نرساند.

اگر کناره‌گیری مطلق گاندی از لذت و شهوت باعث شود که او را در ردیف عزلت‌گزینان و فراریان از مسئولیت اجتماعی و سیاسی قرار دهیم، سخت دچار اشتباه شده‌ایم. آنچه گاندی و مزاری را، به‌رغم برداشت متفاوت‌شان از خودکنترلی، به هم نزدیک می‌کند، «عمل‌گرا»یی و مسئولیت‌پذیری آنهاست. هم گاندی و هم مزاری سنگین‌ترین مسئولیت‌ها را در دنیا به عهده گرفتند. هیچگاه از خطر جسارت و آشفتگی اوضاع نهراسیدند. گاندی خود یکبار گفت که من آرامش خود را در میان آشفتگی‌ها جستجو می‌کنم.

هم مزاری و هم گاندی عقیده داشتند که سلاح روحی تزکیه نفس، هرچند که نامحسوس به نظر می‌آید، اما نیرومندترین سلاح برای دگرگون ساختن محیط و سست کردن زنجیرهای اسارت خارجی است. آن دو رهبر، به پیروان خود آموختند که تنها کسانی که بر نفس خود سلطه دارند (خویشتن‌داری) می‌توانند بر مردم حکومت کنند و بر محیط سیاسی‌شان کنترل و غلبه داشته باشند. به همین دلیل، مزاری بیش از هر چیز بر «مبارزه با نفس» تأکید داشت و موفقیت هر قیامی را مشروط به آن می‌دانست که برای «الله» باشد. گاندی نیز معتقد بود که از تجاربش در حوزه روحانی



است که چنین قدرتی در حوزه سیاسی دارد. از این رو تأسف می‌خورد که چرا زودتر متوجه چنین نکته مهمی نشده است: «همه اعتقاد آن است که اگر به‌طور مداوم و پیوسته با ریاضت و خویش‌داری زندگی کرده بودم. اکنون انرژی و شور و اشتیاقم به اندازه هزار برابر بیشتر بود و من قادر بودم تا تمام آن را برای پیشرفت اهداف کشورم به همان اندازه هدف‌های شخصی‌ام به کار گیرم.

### 2-3 دموکراسی و حاکمیت مردمی

یکی دیگر از محورهای مورد علاقه و توجه شهید مزاری و گاندی، تلاش برای گسترش پایه‌های سازمانی زندگی سیاسی کشور خود و فراهم کردن زمینه برای مشارکت سیاسی مردمی بود که در این نوع حکومت توده مردم بتواند در سیاست کشور خود سهیم باشد. این علاقه و توجه گاندی و شهید مزاری نیز مانند علاقه و توجه‌شان به مبارزه با متجاوز، ریشه در سنت‌های مذهبی و فرهنگی داشت. بدین ترتیب، از یک سو هم مزاری و هم گاندی از جزئی از سنت (شهید مزاری از جز انتظار و شهادت و خویش‌داری و گاندی از جز عدم خشونت و خویش‌داری) برای مبارزه با استبداد و استعمار استفاده کردند و به کمک تجدید آن، توانستند مردم را بر ضد متجاوز بسیج و متحد کنند. و از سوی دیگر، با بهره‌برداری عقلانی و نوین از جز دیگر سنت (توجه به امور دنیوی و مادی و عقلانی و نوین) از جز دیگر سنت (توجه به امور دنیوی و مادی و عقلانی از قبیل رعایت دقیق نظم و انضباط، استفاده مؤثر و مفید از خود و وقت و منابع موفق شدند به استقرار و گسترش نهادهای سیاسی تخصصی مدرن و در نتیجه به نوسازی سیاسی کمک کنند.

یکی از مهمترین خدمات گاندی و مزاری به نوسازی سیاسی هند و افغانستان، کمک به نوع حکومت‌داری بود<sup>20</sup> که از نظر شهید مزاری تمام اقوام ساکن در افغانستان حق دارند که برای آینده خود تصمیم بگیرند و همچنین می‌توانند حق انتخاب و مشارکت سیاسی در سرنوشت کشور خود داشته باشند که در حکومت‌های دیکتاتوری گذشته افغانستان اقوام، به غیر از پشتون، در تصمیم‌گیری‌ها سهیم نبودند. شهید مزاری برای اولین بار این تابو را در افغانستان شکست و حرف از مشارکت همه اقوام ساکن در افغانستان زد. در اثر تلاش‌های گاندی و شهید مزاری توان سیاسی و بسیج افکار عمومی و اصلاحات اجتماعی و آزادی سیاسی افزایش یافت<sup>21</sup>. چنانکه رئیس‌جمهور اسبق افغانستان، محمد اشرف غنی، لقب شهید وحدت ملی را به خاطر همین حس ملی‌گرایی و تحکیم حکومت مردمی که اقوام ساکن در افغانستان از راه یک انتخابات عادلانه به سرنوشت سیاسی خود حاکم باشد، مفتخر گردانید<sup>22</sup> و همچنین شهید مزاری بارها در اظهار نظرها و سخنرانی‌های رسمی خویش ابراز داشته بود که دشمنی اقوام در افغانستان فاجعه است و راه بیرون‌رفت از معضل جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی، پذیرش همدیگر و رفتن به سمت یک انتخابات عادلانه با مشارکت همه اقوام، اعم از زن و مرد، بود.

هر دو شخصیت، اصل حاکمیت مردم، حق رأی عموم افراد بالغ، اصل هر فرد یک رأی و انتخابات را قبول داشتند. هر دو رهبر، به دلیل درک بسیار عمیق‌شان از روانشناسی و روحیه مردم خویش، در مورد خصوصیات اخلاقی و سیاسی و اجتماعی داوطلبان مقام‌های نمایندگی در انتخابات، حساس بودند و ترجیح می‌دادند که همه افشار، اعم از زن و مرد، حق دارند برای تعیین سرنوشت خود در آینده کشور سهم داشته باشند و اشخاص ساده، شریف و نیکوکار و وطن‌پرست از هر قوم، نژاد و مذهب نامزد انتخابات شوند تا در مقامی که احراز می‌کنند وظیفه خود را بدانند و به داد میلیون‌ها انسان دردمند برسند و فقط در جهت خیرعامه خدمتگزار باشند.

با این‌همه، نه گاندی و نه مزاری، اعتقاد کامل به الگوی دموکراسی کلاسیک غرب نداشتند. از نظر گاندی، انتخابات غیرمستقیم بهتر به مقصود می‌رسد تا انتخابات مستقیم. ووکاک حتی معتقد است که گاندی به نظام پارلمانی عقیده نداشت. گویا گاندی نسبت به احزاب سیاسی هم نظر خوشی نداشت، چون تصور می‌کرد به دنبال کسب قدرت سیاسی‌اند. در صورتی که نظر شهید مزاری در این مورد مثبت بود مشروط بر اینکه فعالیت احزاب سیاسی محل به مصالح ملی یا مذهبی نباشد. به‌طور کلی، معیار شهید مزاری در این مورد آن است که «هر فرد یا گروه و دسته‌ای که بتواند خود را با خواسته‌های نهضت اسلامی در افغانستان هماهنگ سازد و بتواند حقوق همه اقوام ساکن در افغانستان را تأمین کند، در انجام فعالیت خود آزاد است. به‌علاوه، در نگاه هر دو رهبر به دموکراسی، «وظایف» بر «حقوق» افراد رجحان دارد. بی‌جهت نیست که هر دو تأکید زیادی بر ادای تکلیف داشتند<sup>23</sup>. شهید مزاری در یکی از سخنرانی‌های خود ابراز داشت است که راه‌حل افغانستان را تنها انتخاباتی می‌داند که دارای دو ویژگی باشد: یکم؛ آزاد باشد و دوم؛ مردمی و فراگیر باشد: «ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند. ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرف‌دار شرکت کلیه مردم افغانستان، اعم از زن و مرد، پیر و جوان، و ... برای تعیین سرنوشت سیاسی‌شان هستیم. این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند ولی زنان از این حق مسلم انسانی-اسلامی‌شان محروم باشند.»

بنابراین، دموکراسی مورد نظر گاندی و مزاری شهید، از آرمانگرایی و اخلاقیات تغذیه می‌کند و در عین توجه به فعالیت و قدرت سیاسی، می‌کوشد خود را از رواج سیاست عاری از اخلاق، قدرت توخالی در خدمات، فساد سیاسی و اقتصادی، نخوت دیوانسالاران دولتی و انحطاط نمایندگان حاکمیت مردم دور نگه دارد. با این الگو، امید به پل زدن بر شکاف بین جهش و شتاب تکنولوژی و بحران فرهنگ معاصر، افزایش می‌یابد. بزرگترین امتیاز الگوی دموکراسی گاندی و مزاری تغییر کیفی در صورت و محتوای دموکراسی است. اگر در نظریه سنت‌گرایان بر صرف «هدف» و در نظریه جدید بر «وسیله» محض تأکید می‌شود، در الگوی دموکراسی مبتنی بر اصول اخلاقی و مذهبی گاندی و شهید مزاری، مزایای هر دو ملحوظ است و هر دو با هم همسازند.

## 2-4 حقوق زن و کودک

همچنین، هر دو رهبر معتقد به مشارکت سیاسی زنان بودند و زمینه این کار را فراهم آوردند. گاندی در این باره از اصل عدم خشونت کمک گرفت. خویشن‌داری او و تبدیل آن به یک سلاح سیاسی قوی از طریق مقاومت غیرخشونت‌آمیز و تأثیراتی که برای تحمل خشونت، بدون تلافی، در پی داشت، او را بی‌درنگ بدان سمت سوق داد که نتیجه بگیرد زنان بسیار مناسب و مستعد این وضعیت‌اند و زن تجسم صورت خارجی عدم خشونت است.

این باور گاندی نتایج بی‌شماری برای سیاسی کردن زنان هندوستان داشت، همانطور که برداشت مزاری شهید از اسلام در مورد زن نیز دارای همین نتایج بود. بدین ترتیب، هم گاندی و هم مزاری زمینه شرکت زنان در فعالیت‌های سیاسی را فراهم کردند و زنان افغانی و هندی در مبارزات برضد متجاوزان حضور چشمگیر داشتند. گاندی نیز چون مزاری بر این نظر بود که زن حق دارد به جزئی‌ترین فعالیت‌های مرد بپردازد و به اندازه حق مرد آزادی دارد<sup>24</sup>. زن حق دارد که در محیط و قلمرو خاص خود همان مقام اعلی را احراز کند که مرد به دست می‌آورد. با این‌همه، او هم مثل مزاری معتقد بود که اگرچه زن و مرد وضع برابر دارند، اما یکی نیستند. زوجی هستند بی‌همتا که مکمل یکدیگرند. برای مثال، از لحاظ شکل، تفاوت‌های اساسی و حیاتی میان آنها هست. به همین جهت، گاندی نیز بر این باور بود که کارهای آنها هم باید متفاوت باشد. همچنین، گاندی چون مزاری بر این عقیده بود که زن نباید بیش از این خود را وسیله شهوترانی مرد بشمارد و باید دست از جنون غیرعقلانی در تقلید از غرب بردارد. اگر چنین کرد آنگاه به‌عنوان مادر مرد و به‌عنوان سازنده و رهبر خاموش و بی‌ادعای مرد، مقام شایسته و افتخارآمیز خود را در کنار مرد خواهد کرد. با در نظر داشت اینکه هم گاندی در هندوستان و هم شهید مزاری در افغانستان برای تأمین حقوق انسانی زن مبارزه خستگی‌ناپذیر نمودن جای هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود ندارد. چنانکه گاندی در 13 سالگی ازدواج نمود، ولی بعدها این کار را خلاف تمام ارزش‌های انسانی دانست و علیه کودک‌همسری مبارزه کرد. گاندی البته با تحصیل زنان و اشتغال زنان در ادارات و همچنین شرکت در انتخابات و تصمیم‌گیری برای سرنوشت کشور و یا کارکردن در کارخانجات مخالفتی نداشته است، اما در عین حال بر این عقیده بوده است که خانه‌داری و تربیت فرزندان بایستی توسط زنان انجام گیرد. به گفتگوهایی با استاندارهای امروزی، گاندی را باید یک محافظه‌کار دانست. اگرچه با استاندارهای زمان حیات و زندگی گاندی، وی، بدون شک، فردی پیشرو بوده است. گاندی همیشه به این نظر بود که باید زنان آزاد شوند و مالک سرنوشت خود گردند<sup>25</sup>. اما شهید مزاری در افغانستان از جمله رهبرانی بود که برای اولین بار بحث حقوق زن را مطرح نمود. استاد مزاری در اعتراض به کسانی که مخالف حضور و شرکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی کشور بودند، گوشزد می‌کند: «آنچه به ما گزارش داده‌اند، نقش بیشتر را هم در آنجا خواهران انجام دادند. این عجیب بود که پس از چهارده

سال مبارزه و جهاد و زجر و تکلیف، تعدادی از رهبران می‌گویند: نصف از جمعیت ما، زنان حق ندارد برای سرنوشت‌شان حرف بزنند، ولی وقتی این‌ها در پاکستان و اروپا نشسته بودند، این خواهران قهرمان این حرکت را به وجود آوردند و مردم کابل جوشید. به ما گفته‌اند که از خواهران در جاده می‌یونند چادرش را گرفته، به سر یک افسر افغانی انداخته بوده و گفته بود: تو غیرت افغانی‌ات را فراموش کرده‌ای، این چادر ما را تو سر بکن سلاحت را بده که ما از خود دفاع کنیم. من معتقد هستم که این حرکت، حرکتی سرنوشت‌ساز بود و ما باید از این روزها تجلیل کنیم.»

گفتار فوق نشان‌دهنده نهایت توجه و دغدغه استاد مزاری به مسئله احقاق حقوق زن افغان و باز نشان دادن آنها به جایگاه انسانی و الهی‌شان می‌باشد. این فریاد در شرایطی از زبان مزاری طنین‌انداز می‌شود که عده‌ای از رهبران متحجر و بی‌خبر از اصول و ارزش‌های اسلامی، صریحاً ابراز می‌دارد که زن افغان، نقشی در حکومت آینده افغانستان ندارد و حکومتی که زنان در آن نقش داشته باشند، غیراسلامی است.<sup>26</sup> در قانون اساسی دولت ربانی نوشتند که صرف مرد حنفی حق کاندید شدن [برای احراز] مقام ریاست جمهوری را دارد؛ یعنی زنان چنین حقی را ندارند. مولوی یونس خالص، عالم دینی اهل سنت، اصرار داشت حکومتی که زنان در آن نقش داشته باشد غیراسلامی است. اما استاد مزاری که هدف اصلی و آرمان اساسی وی تحقق عدالت اجتماعی، شکستن طلسم انحصار و استبداد بود، از حقوق و آزادی زن دفاع می‌کند و خواستار ایجاد حکومتی می‌شود که در پرتو آن، همه مردم افغانستان، اعم از مرد و زن، به حقوق‌شان رسیده و برابر و برادروار زندگی کنند.<sup>27</sup> شهید مزاری در یک مصاحبه اختصاصی که با رسانه‌ای در کابل انجام داده بود، ضمن اشاره به نقش و جایگاه والای زن در تفکر اسلامی، با اشاره به حضور فعال زنان در صدر اسلام، موضع کسانی را که مخالف حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی-سیاسی، بودند، خلاف اسلام دانسته و یادآور می‌شود: «زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی-سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند.»

استاد شهید، در این گفتار کوتاه، اصول و کلیات نظریه خود را درباره جایگاه و حقوق زن اعلام کرده است. همانگونه که ملاحظه می‌شود، استاد مزاری به جنبه انسانی زن توجه کرده و اظهار می‌کند که زن از همه حقوق انسانی برخوردار می‌باشد. لذا ابتدا، باید دید که یک انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از مسئله جنسیت، نژاد، زبان، باورها و عقاید، و... چه حقوق و مزایای حقوقی‌ای دارد. هر حقی را که یک انسان با این لحاظ داشته باشد، زن نیز به‌طور یکسان و برابر از آن برخوردار است. به‌خاطر همین مبارزات و عدالت‌خواهی‌های شهید مزاری در افغانستان بود<sup>28</sup> که محمداشرف اغنی، رئیس جمهور وقت افغانستان ابراز داشت که شهید مزاری مسیر تاریخ در افغانستان را تغییر داد و همچنین او ابراز داشت که شهید مزاری مربوط به یک قوم و یک قشر خاص نیست، بلکه او متعلق به همه افغانستان و بشریت می‌باشد؛ چرا که شهید مزاری عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن را برای همه اقوام و مذاهب، اعم از زن و مرد، می‌خواست. چنانکه مهاتما گاندی نیز با مبارزات خود موارد

ذکرشده را می‌خواست که امروزه این نظریات و مبارزات برای فراهم کردن عدالت اجتماعی و رهایی از شر ستم و تبعیض، الهام‌بخش جنبش‌های عدالت‌خواهی در سراسر دنیا قرار گرفته است.

## 2-5 مبارزه با تحقیر، انحصارگرایی، ظلم و فاصله طبقاتی

تاریخ افغانستان مملو از واژه‌ها و عبارات تحقیرآمیز، ستم‌گرانه، انحصارگرایانه و بازتاب‌دهنده تفاوت طبقاتی است. دولت‌های حاکم در افغانستان، تعلق تباری به غیر از پشتون را حقارتی برای مردم می‌شمردند و تمام امتیازات شهروندی را بر اساس قومیت افراد اعطا می‌کردند. پشتون‌ها را مستحق حکومت و انجام وظیفه در امور مهم دولت می‌دانستند، تاجیک‌ها را در حد پایین‌تر از پشتون‌ها و هزاره‌ها و ازبیک‌ها را مستحق سربازی، جوالیگری و سایر وظایف پیش‌پاافتاده می‌دانستند. حتی حق آموزش نیز برای طبقه خاصی در نظر گرفته شده بود و سایرین از این حق محروم بودند.

نقیصه بزرگتر از تحمیل کردن چنین قوانینی، پذیرفتن چنین تحقیرها و قانون‌ها از سوی شهروندان بود، خشونت‌ها و زورگویی‌های پی‌درپی حاکمان سبب شده بود تا مردم به چنین روش‌ها و قانون‌هایی عادت کنند و در برابر آن سکوت نمایند. ایجاب می‌کرد که کسی بیاید و در برابر چنین تحقیرهایی بایستد.

مزاری آمد تا علیه انحصارگرایی و چنین تعصبانی قیام کند. او باور داشت که ریشه اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور، انحصارطلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است. او بیان می‌کرد: «ما حقوق مردم خود را می‌خواهیم و انحصار را نفی می‌کنیم»<sup>29</sup>.

بررسی زندگی‌نامه گاندی و خوانش سخنرانی‌های او در کشورهای آفریقایی جنوبی و هند<sup>30</sup> خود گواه مبارزات مداوم او در برابر نژادپرستی است. گاندی نژادپرستی را نوعی بیماری می‌دانست. گاندی به‌عنوان مبارزی بشردوست، وجود فاصله طبقاتی در مذهب هندو را یکی از نقایص عمده این مذهب می‌شمرد. در حالی که خود پیرو همین مذهب بود، بر اساس نظریه ایده‌آلیستی که هندوئیسم نیز جزو آن است، انسان‌ها به ارواح مختلفی چون صاحبان ارواح عالی و صاحبان ارواح شرور و زشت نسبت داده می‌شوند. بعضی از مردم در خارج از طبقه‌بندی آن‌ها قرار گرفته و نجس شمرده می‌شدند و به کارهای به‌ظاهر پستی مانند جاروکنی و پاک کردن مستراح‌ها می‌پرداختند.

گاندی در «سرگذشت من» می‌گوید: «زنی نظافت‌چی که «اوکا» نام داشت و از نجس‌ها بود، به خانه ما می‌آمد تا مستراح‌ها را تمیز کند. اغلب از مادرم می‌پرسیدم چرا درست نیست که او را لمس کنیم و چرا دست زدن به او ممنوع است؟ به من تعلیم داده بودند که اگر اتفاقاً دستم به «اوکا» بخورد

باید غسل مذهبی انجام دهم، هرچند من از این دستور اطاعت می‌کردم، اما نوعی تبسم اعتراض‌آمیز هم بر لب داشتم که مفهومی آن بود که نجس شمردن اشخاص نمی‌تواند دستور درست باشد<sup>31</sup>».

## 2-6 ساده‌زیستی و عدم اعتنا به مظاهر فریبنده دنیا

ساده‌زیستی یکی از مهمترین ویژگی‌هایی است که این دو پیشوای بزرگ را به هم ارتباط می‌دهد. عکس‌های به‌جامانده از گاندی و شهید مزاری و خاطرات یاران‌شان گویای تجمل‌زدایی و ساده‌زیستی آن‌هاست و این مورد نیازمند شرح بیشتر نیست.

همچنین شهید مزاری، منافع عمومی را بر منافع شخصی‌اش ترجیح می‌داد. او می‌گفت: «من هیچ منافی غیر از منافع شما مردم ندارم»<sup>32</sup>.

## 2-7 از راه خدمت به خلق است که می‌توان خدا را شناخت

هدف مزاری برای خدمت به خلق، رسیدن به مقام و منصب نبود، بلکه خدمت به خلق یکی از خواست‌های درونی و اخلاقی او بود. او برای ارضای چنین خواستی برای مردم خدمت می‌کرد. استاد شهید قبل از اینکه به دیگران هدایتی دهد، اول خود آن کار را انجام می‌داد. حاجی نورحسین، یکی از سربازان شهید مزاری در خاطرات خود نقل می‌کند: «در دورانی که جنگ در غرب کابل شروع شد، من دکانداری می‌کردم. یک روز با جمعی به ملاقات شهید مزاری در علوم اجتماعی رفتیم. من از همان لحظه مجذوب شخصیت شهید مزاری شدم؛ یعنی به باور من شهید مزاری یک جذبۀ خاصی داشت که هر کس با او می‌نشست، غرق در شخصیت و صداقت او می‌گردید. گپ‌های شهید مزاری درباره این که «به مردم خدمت کنید» آن چنان روی همه اثر گذاشته بود که من با موتر شخصی‌ام از صبح تا نواخت‌های شب می‌دویدم و هیچ احساس خستگی نمی‌کردم.»

گاندی نیز خدمت به خلق را خدمت به خدا می‌دانست، او در «سرگذشت من» بیان کرده است: «اگر با تمام وجودم به خدمت مردم و اجتماع پرداخته‌ام، دلیلش این بوده که می‌خواستم خود را به‌درستی بشناسم. من خدمت خلق را مذهب خویش ساخته بودم و احساس می‌کردم که از راه خدمت به خلق است که می‌توان خدا را شناخت»<sup>33</sup>.

## 2-8 مدافع همه، روحیه وحدت‌طلبی و عدم داشتن تعصب

تعصب، مهمترین عنصری است که باعث عقب‌ماندگی یک جامعه می‌شود، چون منطق تعصب، منطق شایسته‌سالاری را نمی‌پذیرد؛ مردم افغانستان بیشترین آسیب را از این ناحیه متحمل شده‌اند. شهید مزاری، مردی بود که همه را به یک چشم می‌دید و قومش را بر قوم دیگری برتری نمی‌داد. او مدافع حقوق همه اقوام مخصوصاً اقوام تحت ستم بود. او می‌گفت: «ما طرفدار ظلم یک ملت بر ملت دیگر نیستیم»<sup>34</sup>. «ما حقوق همه ملیت‌ها را می‌خواهیم. حقوق ملیت‌ها به معنای برابری و

برادری ملیت‌هاست. دشمنی ملت‌ها در افغانستان فاجعه است. ما عاشق قیافه کسی نیستیم هرکسی که بتواند حقوق مردم ما را تأمین کند دستش را به گرمی می‌فشاریم.»

یکی از آرمان‌های مزاری بزرگ جاگزین شدن وحدت و همدلی به جای کینه و نفاق از میان مردم افغانستان بود، او فریاد می‌کرد: «ما وحدت ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانیم»<sup>35</sup>. خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.

گاندی نیز چون مزاری تمام بشر را هم‌نوعش می‌دانست. گاندی در خاطراتش در «سرگذشت من»<sup>36</sup> گفته است تمام اقدامات من از محبت تغییرناپذیرم به جامعه بشری ناشی می‌شود. میان خویشاوندان و بیگانگان، هموطنان و خارجی‌ان، سفیدها و رنگین‌ها، هندوها و هندیان دیگری که اعتقادات دیگر دارند، چه مسلمان‌ها، چه پارسی‌ها، چه مسیحی‌ها و چه یهودی‌ها هیچ‌گونه تفاوت و امتیازی نمی‌شناسم. شاید بتوانم بگویم که قلبم از چنین تشخیص‌ها عاجز و ناتوان بوده است. من حاضر نیستم به انگلستان یا آلمان زیان برسانم تا به هند خدمت کرده باشم.

## 2-9 مسئولیت‌پذیری

مزاری می‌توانست مانند بسیاری از مدعیان امروزی، به خارج از کشور رفته و در کنار خانواده‌اش به کارهای شخصی‌اش بپردازد، اما او در قبال مردمش احساس مسئولیت می‌کرد و همین احساس بود که او را واداشت تا دوشادوش مردمش در تمام عرصه‌ها در افغانستان باشد. چنانکه در آخرین سخنرانی‌اش بیان می‌کند: «از خدا هیچ‌وقت نخواستهم، من بدون شما، در جایی بروم، شما را در معرکه بگذارم و جان خودم را سالم بدر ببرم. خواستم که در کنار شما، خونم این‌جا بریزد و در بین شما کشته شوم و در خارج از کنار شما هیچ، زندگی برایم ارزشی ندارد»<sup>37</sup>.

گاندی نیز خود را در برابر هم‌نوعانش، به‌خصوص هموطنانش، مسئول می‌دانست و این احساس مسئولیت در او باعث شد تا قله‌های بلند شهرت و محبوبیت را بپیماید. گاندی در خاطرات دوران مکتبش می‌گوید: «به یاد دارم که یک بار هم تنبیه بدنی شدم. در آن موقع از خود مجازات زیاد ناراحت نشدم، بلکه بیشتر از آن جهت رنج می‌بردم که این مجازات کیفر عدم انجام وظیفه من شمرده می‌شد و به همین جهت، به تلخی می‌گریستم»<sup>38</sup>. گاندی، در 13 سالگی ازدواج کرد و از گفته‌های او برمی‌آید که به همسرش علاقه شدیدی داشت. او در مورد همسرش می‌گوید: «جدایی از او برایم تحمل‌ناپذیر می‌نمود (همان)». اما او بیشتر از علاقه شخصی‌اش، به وظایفش وابستگی شدید داشت. او می‌گوید: «با این اشتیاق حریصانه که برای او داشتم، اگر احساس دلبستگی شدید و آتشین نسبت به وظیفه در من نمی‌بود، چه بسا که یا دستخوش بیماری و مرگی زودرس می‌شدم یا در زندگی دشوار و تحمل‌ناپذیری غرقه می‌گشتم، اما برای هر روز صبح وظایفی مقرر وجود داشت که

می‌بایست انجام داد. واگذارن آن‌ها به دیگران هم برایم اصلاً مطرح نبود، همین عامل بود که مرا از سقوط در دام‌های بسیار نجات داد (همان).»

## نتیجه‌گیری

چنانکه بیان شد بزرگان و سیاستمداران کشورها مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و شهید مزاری در تاریخ افغانستان نیز تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی با سایر بزرگ‌مردان دارد. او چون نلسون ماندلا عدالت‌خواه و چون گاندی مدافع مردمش بود و علیه تحقیر و تبعیض مبارزه می‌کرد.

در نتیجه باید گفت که مهمترین تفاوت میان شهید مزاری و گاندی، اصل عدم خشونت گاندی بود. گاندی به خشونت متوسل نشد، اما آن را نفی نیز نکرد. بنابراین، شهید مزاری در حالی که همچون گاندی رهبر میلیون‌ها انسان بود، رهبر حزبی بود که شاخه نظامی داشت و از مردم خود در برابر مخالفان‌شان به دفاع نظامی می‌پرداخت. اما او طرفدار خشونت نبود و این خشونت از سوی سایر طرف‌های درگیر بر او، مردم و حزبش تحمیل شده بود. او فریاد می‌زد: «ما از دیرزمان مواضع خود را اعلام کرده‌ایم که در افغانستان جنگ راه‌حل قضایا نیست. همیشه جنگ را دیگران علیه ما آغاز کرده‌اند و ما از خود دفاع کرده‌ایم.» چنانکه نلسون ماندلا نیز گفته بود: «در هند گاندی با یک قدرت خارجی طرف بود که در نهایت بسیار واقع‌گراتر و عاقبت‌اندیش بود. در حالی که سفیدپوستان حاکم بر آفریقای جنوبی اینگونه نبودند. مبارزه منفی به‌دور از خشونت، موقعی مؤثر است که نیروی مقابل‌تان به قواعدی که شما به آن وفادار هستید، پایبند باشد. اما اگر اعتراض مسالمت‌آمیز مواجه با خشونت شود، سودمندی آن از بین می‌رود. برای من عدم خشونت یک اصل اخلاقی نبود، بلکه یک استراتژی بود. هیچ خیر اخلاقی در استفاده از یک سلاح ناکارآمد وجود ندارد.»

مسئولیت‌پذیری و احساس مسئولیت در هردو رهبر (گاندی و مزاری) مانند خون در رگ و قلب در بدن برای‌شان ارزش داشت و هردو آن را یک اصل برای پیروزی و شکستن تبعیض و انحصار می‌دانستند. دو رهبر راه‌گشایی برای ملت ستم‌دیده هند و افغانستان شد و امروز سرمشق میلیون‌ها انسان قرار گرفته‌اند.

مزاری با مبارزه نفسگیر در برابر این ظلم آشکایر که به ملت مظلوم ازبیک، هزاره و اقلیت‌های قومی گفت می‌خواهیم دیگر هزاره بودن در این کشور جرم نباشد و خواهان حقوق انسانی برابر و سهم‌گیری بر اساس شعاع وجودی همه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌باشیم. گفت: «ما حقوق مردم خود را می‌خواهیم و انحصار را نفی می‌کنیم.» چنانکه زندگینامه گاندی و خوانش سخنرانی‌های او در کشورهای آفریقای جنوبی و هند خود گواه مبارزات مداوم او در برابر نژادپرستی است، به‌عنوان یک بیماری است.



ساده‌زیستی از مهمترین ویژگی‌های دو پیشوای بزرگ است که آن دو را به هم مرتبط می‌سازد. هردو رهبر برای خود چیزی ذخیره نکردند و نمی‌خواستند، و تنها دارایی آنها خدمت به بشر و خلاصی آن از شر ستم و تبعیض بود. آنها سرمایه‌ای جز مردم خویش نداشتند.

شهید مزاری تعصب قومی، زبانی، سمتی و مذهبی را منبع تمام بدبختی‌های کشور در چنددهه اخیر می‌دانست. او برای مبارزه با این پدیده اصل همدیگرپذیری و «وحدت ملی» در افغانستان را مطرح نمود.

مزاری زن را برابر با مرد می‌دانست. او همواره از مشارکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی سخن می‌گفت. چنانکه گاندی می‌گفت: «زن کنیز شوهر نیست، بلکه همراه و شریک زندگی او است که در شادی و غم سهمی برابر دارند و به اندازه شوهر حق و آزادی دارد که راه زندگی خویش را برگزیند. من زن را مظهر مجسم بردباری می‌شمارم».

شهید مزاری، خواستار تشکیل دولت اسلامی با سهم‌گیری و حضور همه احزاب و اقوام بود. گاندی نیز شدیداً به معنویات توجه داشت و می‌گفت: «در نظر من خدا و حقیقت کلماتی مترادف یکدیگرند و اگر کسی به من بگوید که خدا، خدای ناراستی و خدای شکنجه و آزار است، من از پرستش چنین خدایی سرمی‌پیچم».

## منابع:

- (1) مراجعه شود به: <https://af.shafaqna.com/FA/187125>
- (2) رامین جهاننگلو، «کنونی بودن گاندی» در: خجسته کیا (مترجم و گردآورنده مهاتما گاندی، در جستجوی حقیقت تهران: نشر مرکز، 1372) ص 14، به نقل از نشریه Nonviolence Actualite شماره مخصوص گاندی، پاریس 1991.
- (3) گاندی، پیشین، ص 119.
- (4) همان، ص 118.
- (5) مراجعه شود به: [https://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%84%DB%8C\\_%D9%85%D8%B2%D8%A7%D8%B1%DB%8C](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D9%85%D8%B2%D8%A7%D8%B1%DB%8C)
- (6) مراجعه شود به مهاتما گاندی فلسفه عدم خشونت (داکتر امین احمدی) ص 2 - 9.
- (7) مراجعه شود به: گاندی، سرگذشت من، ص 21-35.
- (8) جهاننگلو، همان مقاله.
- (9-14) مراجعه شود به: گاندی، سرگذشت من.

- (10) مراجعه شود به سخنرانی احمد بهزاد (دقیقه 1:51 تا 3):  
<https://youtu.be/bgirAeJQG1M?si=yBUAoFnmb7mRxF7E>
- (15) خاطرات مهاتما گاندی (سرگذشت من) ترجمه مسعود برزین.
- (16) مراجعه شود به: احیایی هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید "استاد عبدالعلی مزاری".
- (17) مراجعه شود به: احیایی هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید "استاد عبدالعلی مزاری" و یا مصاحبه او با خبرگزاری: [https://youtu.be/WSx8cMwsTzM?si=pqO3Ib\\_AOmPe3jbb](https://youtu.be/WSx8cMwsTzM?si=pqO3Ib_AOmPe3jbb)
- (18) مراجعه شود به: خاطرات مهاتما گاندی (سرگذشت من)، همان.
- (19) مراجعه شود به: کتاب خاطرات سیاسی رهبر شهید، گردآورنده: حاجی مصطفی محمدی.
- (20) مراجعه شود به: سخنرانی استاد مزاری از دقیقه 2-5:  
[https://youtu.be/Q\\_h57g7yi6c?si=26EcUhpCJoFomdtM](https://youtu.be/Q_h57g7yi6c?si=26EcUhpCJoFomdtM)
- (21) مراجعه شود به: وبسایت بی‌بی‌سی، گزارش سال 1394:  
[https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2016/03/160312\\_k02-ghani-marzari](https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2016/03/160312_k02-ghani-marzari)
- (22-23) مراجعه شود به: سخنرانی استاد مزاری در دانشگاه کابل (دقیقه 6 تا 10):  
<https://youtu.be/RfNEw8bpxJs?si=QNPxgn5KeGzTRGMp>
- (24) مراجعه شود به: وبسایت بی‌بی‌سی، سوتیک بیسواس: <https://www.bbc.com/persian/world-features-45541484>
- (25-27) مراجعه شود به: سخنرانی رهبر شهید و همچنان مصاحبه او با خبرگزاری:  
[https://youtu.be/h5zAb2KHj68?si=KW-lwq\\_AFmalkWLL](https://youtu.be/h5zAb2KHj68?si=KW-lwq_AFmalkWLL)
- (26) مراجعه شود به وبسایت روزنامه هشت صبح و مصاحبه استاد مزاری: <https://8am.media/fa/part-3-cultural-barriers-to-womens-employment>  
[https://youtu.be/h5zAb2KHj68?si=KW-lwq\\_AFmalkWLL](https://youtu.be/h5zAb2KHj68?si=KW-lwq_AFmalkWLL)
- (28) مراجعه شود به: وبسایت بی‌بی‌سی عبدالعلی مزاری، نگاهی به رهبر حزب وحدت اسلامی بعد از بیست سال (ایوب آروین، بی‌بی‌سی):  
[https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/03/150311\\_mar\\_mazari\\_bio](https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/03/150311_mar_mazari_bio)
- و همچنین مراجعه شود به: پیام رئیس جمهور اسبق افغانستان، محمداشرف غنی در سالیاد شهادت شهید مزاری: [https://youtu.be/K4xY-T2UYeM?si=\\_qvWMCKXiyX6N6eb](https://youtu.be/K4xY-T2UYeM?si=_qvWMCKXiyX6N6eb)
- (29) مراجعه شود به: احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید "استاد عبدالعلی مزاری" و همچنین مراجعه شود به: وبسایت بی‌بی‌سی:  
[https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/03/150311\\_mar\\_mazari\\_bio](https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/03/150311_mar_mazari_bio)
- (30-31-33-36) مراجعه شود به: خاطرات مهاتما گاندی (سرگذشت من)، همان.

(32) مراجعه شود به: احیای هویت، همان:

[https://youtu.be/91jYUOeQil4?si=BI3ID5Zf5OD18\\_sU](https://youtu.be/91jYUOeQil4?si=BI3ID5Zf5OD18_sU)

(34) مراجعه شود به: سخنرانی رهبر شهید و کتاب احیای هویت، همان:

<https://youtu.be/gyRZNMteOEQ?si=U-CyTrPwmtgrZijB>

(35) مراجعه شود به: سخنرانی رهبر شهید (دقیقه 4-5 و کتاب احیای هویت، همان:

<https://youtu.be/gyRZNMteOEQ?si=U-CyTrPwmtgrZijB>

(37) مراجعه شود به: احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید "استاد عبدالعلی مزاری" (آخرین

سخنرانی رهبر شهید در غرب کابل و یا سخنرانی تصویری او:

[https://youtu.be/91jYUOeQil4?si=BI3ID5Zf5OD18\\_sU](https://youtu.be/91jYUOeQil4?si=BI3ID5Zf5OD18_sU)

(38) مراجعه شود به: کتاب سرگذشت من، همان.

#### منابع متفرقه:

- 1- سخی ارزگانی، دیدگاه‌ها و نقطه نظرات شهید مزاری در حل بحران افغانستان، ماهنامه مشعل، ص 5.
- 2- فریاد عدالت.
- 3- باقری، یارمحمد، شکل‌گیری و تحول جنبش طالبان، 1385، ص 150.
- 4- فریاد عدالت، ص 55.
- 5- گاندی اثر شروین وکیلی ص 16، 15، 14.
- 6- ماهنامه عدالت و امید "ویژه‌برنامه مزاری، جمهوریت و صلح"
- 7- روزنامه اطلاعات روز، سال چهارم شماره 791 ص 2.
- 8- ماهنامه عدالت و امید، ص 19-23 گفتگوها ویژه استاد بلاغی.
- 9- گاندی و مبارزه مسالمت‌آمیز "نوشته علی وراستی" ص 97-127.
- 10- دوهفته‌نامه سیمای خرد، سال نخست، شماره پنجم، ص 1-آخر.
- 11- روزنامه اطلاعات روز، سال دهم شماره 2110، ص 8، عصر فقدان مزاری.
- 12- ماهنامه شاهد یاران / شماره 59.